



فرح پورمحمدی، مصوٰف تبریزی، آوان

بررسی علل عدم اقبال به فرزندآوری از نگاه حجت‌الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد

بچه نمی‌آوریم چون راحت طلبیم

■ حسن فرامرزی

«یک انگیزه مهم فرزندآوری پدرها در گذشته این بود که آنها احساس می‌کردند حرفشان به قول معروف برو دارد و در تربیت فرزند مؤثر است. اما امروز رسانه‌ها پدر و مادرها را تحقیر کرده‌اند. رسانه‌ها فرزند را از دست پدر و مادر گرفته‌اند. ما آمدیم به نام دموکراسی به فرزند استقلال بیشتری دادیم اما حواسمان نبود که داریم پدر را تحقیر می‌کنیم. چـرا خداوند این همه بر اطاعت از پدر و مادر تأکید می‌کند، به خاطر اینکه پدر و مادر انگیزه بچه‌آوری داشته باشند. اگر شما پدر و مادر را کنار زدید، خانواده را در بحث تربیت کنار زدید، این دختر و پسری که باهم از دواج کرده‌اند و می‌توانند پدر و مادر باشند با

■ **فریب بهانه‌های اقتصادی را نخوریم**

بنده هم در جریان استدلال‌ها و بهانه‌های اقتصادی هستیم، اما گول این بهانه‌های اقتصادی را نخوریم. من نمی‌خواهم بگویم که متغیرهای اقتصادی در فرزندآوری اصلاً دخیل نیستند، اما درص کمتری از تحولات فرهنگی و بطنی در خانواده ایرانی اختصاص دارد. شما آمار را مطالعه می‌کنید می‌بینید میزان فرزندآوری و زاد و ولد در خانواده‌های متمول کمتر از خانواده‌های فقیر است. همین آمار نشان می‌دهد که سطح اقتصادی یک عامل مهم در فرزندآوری نیست البته ممکن است مردم به شما بگویند دغدغه‌شان دغدغه نان و آب است، اما در واقع آنها به زبان اشاره به شما می‌گویند که جامعه مصرفی شده است، در بعضی کشورها رویشان می‌شود که این حرف را آشکار بزنند که اصل اول

■ **۲**

بعضی‌ها از اینکه فرزندانشان ممکن است به انحراف کشیده و در محیط‌های آلوده بزرگ شود از فرزندآوری می‌ترسند، در حالی که پاسخ بزرگان به ما این است که تو باید وظیفه‌ات را انجام بدهی. در فرزندآوری هم دو اولویت به ما داده شده است. اولویت اول بحث کثرت جمعیت لاله لاله الله است و دومی تربیت درست فرزند. این دو مطالبه از جانب خداوند و اولیا مطرح شده است. اولویت اول هم کثرت است، یعنی فرزندآوری. پس اگر کسی می‌خواهد این بهانه را بیاورد که من نمی‌دانم این فرزند من شقی می‌شود یا سعید، پس بچه نمی‌آورد یا سخیمن این است که خدا از شما می‌خواهد که وظایف‌ات را انجام بدهی که در این باره شبهه دارد می‌شود گفت کسی که بچه می‌آورد، ثواب بچه‌آوری را می‌برد، اگر هم شما زحمت کشیدی او را راه با بد رفت و به راه بدی رفت، خدا که زحمت ما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. اگر خوب تربیت کردی و بچه هم خوب تربیت شد ارزش مضاعف دارد، اما اگر هم نشد شما کار خود را انجام دادی و به اندازه وسع خودت زحمت کشیدی. البته اگر رزق ما نمی‌رسد مشکل خودت ماست و گرنه خداوند کار خودش را می‌کند. خداوند فعال عمل می‌کند.

■ **۳**

بگریه فزاید یک یاد بگیرد اما بنا نیست که این سیستم شما را به یک انسان فرهیخته تبدیل کند. یعنی شما در این نظام آموزش و پرورش ما به یک آدم متعالف اجتماعی بدل نمی‌شود. دختر برای زن شدن تربیت نمی‌شود. چیزی به اسم تمایزات جنسیتی را نمی‌بینید. وقتی زن، زنانگی خود را به رسمیت نشناسد و ارزش‌های مردانه در سر ببوراند، زست‌های مردانه پیدا می‌کند. خانه‌داری در ذهن او تغییر می‌شود. نمی‌تواند بپذیرد که مثلاً از دواج کند و برود در لاک کارهای خانه‌داری. فکر می‌کند استقلال شخصیتی‌اش را از دست داده است. فکر می‌کند تحقیر شده است. چرا؟ چون ما پیش‌تر خانه‌داری را در ذهن او تحقیر کرده‌ایم، ما تمایزات جنسیتی را با او مطرح نکرده‌ایم. به خاطر همین می‌بینید که مادری در کشور ما به صورت بی‌قواره سیبل می‌شود. نگاه کنید که در فرهنگ دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است، اما فقط مادری را بولد کرده‌ام و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. ما فقط مادران را بولد کرده‌ایم و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. این تصویرها که از تلویزیون ما پخش می‌شود مردها را در خانواده‌ها تحقیر می‌کنند. خانه‌ها را بی‌ارزش می‌کنند، اینها آثار و تبعات دارد. وقتی شما ارزش‌های خانوادگی را تحقیر می‌کنید، اینها تبعات دارد. این تجربه‌ای است که غرب یک بار رفته است. وقتی مردها تحقیر شدند، وقتی زن‌ها روزبه‌روز به استقلال بیشتری رسیدند، وقتی خانواده معنای خود را از دست داد، باید منتظر روابط خارج از خانواده شد. منتظر افزایش پلای‌ها شد، منتظر ازدواج‌های غیررسمی شد. وقتی خانه‌های ما روز به روز کوچک می‌شود اینها تبعات دارد.

■ **۴**

یکی از مهم‌ترین‌های موضوع فرزندآوری این است که خانواده ما دستور کار و برنامه ندارد. یعنی این خانواده می‌خواهد به کجا برود؟ هدف و ارزش‌های چیست؟ چه چیزی را تعقیب می‌کند؟ مشخص نیست. همین دختر و پسر ما قاعدتاً زندگی را بلد نیستند. قبلاً چه کسی به پدر و مادری ما می‌گفت که بچه‌دار شوید؟ آنها اصلاً این خلأ را خودشان در زندگی می‌دیدند. ما چه کنیم که خانواده به‌نشاطی برسد که در این مسیر احساس کند فرزند کار کرد اخلاقی دارد. من باید به این جا برسم که فرزندآوری مسیری برای بلوغ اجتماعی من است. خانم دکتر مجتهدی در دهه ۴۰ کتاب ارزشمندی درباره زنان می‌نویسد و آن جا اشاره می‌کند به اینکه علت تمایل

■ **۵**

نکته مهم دیگر مشارکت دادن خانواده‌هاست. جامعه‌ای که درگیر مسائل اجتماعی و فرهنگی‌اش باشد و احساس کند که به بازی گرفته شده است، پویا و خلاق می‌شود. خانواده‌ای که حس کند نظر او در تربیت فرزندش به بازی گرفته می‌شود احتمالاً دوست خواهد داشت فرزند و فرزندانش دیگری هم داشته باشد اما وقتی به بیبیم که برادر یا خواهر من درگیر تربیت فرزندش شده است و با مدرسه فرزندش به مشکل خورده و نظر او در تربیت فرزند به بازی گرفته نمی‌شود من هم خواهم ترسید که بچه بیاورم. البته اینجاست که نظام تربیتی، تربیت رسمی و آموزش و پرورش ما خلصت‌های ضدخانواده دارند. نظام تربیتی ما عملاً جنسیت و خانواده را به رسمیت نمی‌شناسد.

■ **۶**

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک فرزند آوری



گشتی در بازار امین حضور و گپی با مشتریان جهییزه

۱۰۰ میلیون ناقابل

برای یک جهیزیه معمولی

■ **یاسمن بلوردی**

محل‌های قدیمی در قلب تهران. شلوغ است و پر رفت و آمد. تا چشمم کار می‌کند، فروشگاه است و لب به لب لوازم خانگی. اینجا محله امین حضور است، جایی که جهیزیه فروش‌ها و خریداران جهیزیه به هم می‌رسند. امروز اینجا آمده‌ام تا در این بورس کالا گشتی بزنم و با آدم‌هایی روبه‌رو شوم که می‌خواهند آشیانه‌شان را بسازند. آنها آمده‌اند تا بازل‌های این آشیانه را از اینجا جمع کنند و کنار هم بچینند. آدم‌هایی که قرار است کودکان فردای این جامعه را به دنیا بیاورند، به زودی یا در آینده‌ای نسبتاً دور، می‌گویند ۴۰ سال قبل، تنها پنج فروشگاه در اینجا بوده و عمدتاً کارشان عمده‌فروشی لوازم خانگی به شهرستان‌ها بوده. اما حال اینگونه شاخه زده و بال و پر گسترانده است. حال و هوای بازار است و خرید و چک و چانه زدن بر سر قیمت‌ها و از خریدار اصرار و از فروشنده انکار. اگر چه با گشتی کوتاه می‌توان دید که قیمت‌ها آنچنان متفاوت از قیمت مراکز و فروشگاه‌های دیگر مناطق نیست، اما از شواهد پیداست که طمع جنس ارزان بسیاری را به اینجا کشانده است. انواع و اقسام برندها چشمک می‌زنند و سوسمه خرید به جان آدم می‌اندازند. امین حضور مأمئی شده است برای دختران جوان و مادرانی که در دل، آشوب و اشتیاقی فرستادن دختر به خانه‌بخت دارند.

■ **۴۰ میلیون برای جهیزیه نیمه‌تمام**

شلوغی بازار می‌زند. همراهش را در انتخاب وسایل آزاد گذاشته و تأکید کرده است فقط ضروریات را بخرند و در این بین گاه با مادرش درگیر می‌شود و او را حرف مرددم و چشم و همچشمی بیم می‌دهد که مبادا در این بازی گرفتار شود. مادر اما کار خودش را می‌کند و او را بچه می‌داند و نادان دخترش را آگاه می‌سازد از نشندها و تجربیات گذشته‌اش اما او کماکان گوشش راسته است و زیر بار نمی‌رود. می‌گوید یک خانه ۴۵ متری مگر چند گنجایش دارد. قرار است در پشت‌بام بخواهیم یا در جلوی در چادر بزیم که مبادا خاطر خطیر مردم رنجیده شود و دهان به غیبت و ایرادگیری از جسم و تعداد وسایل ما وا کنند! درگیری لفظی‌شان ادامه دارد و هیچ کدام از طرفین حاضر به کوتاه آمدن نیستند. عروس خاتم فقط بر درجه انرژی و میزان مصرف آب و برق وسایل برقی تأکید و اصرار دارد که وسایل غیر ضروری را بعد از ازدواج هم می‌توان خرید.

■ **یک جهیزیه معمولی ۱۰۰ میلیونی!**

با هر چه شوخی داشته باشد با مارک و برند ندارد. برندباز است و به قولی هر چه مارک کالا پر آوازه تر بهتر. بعد از یک سال و اندی عقد ماندن می‌خواهند پایان شهرپور مراسم عروسی‌شان را بر گزار کنند. می‌گوید به جز سیستم صوتی به فرش که طبق توافق، داماد تقبل کرده است مابقی جهیزیه را خودشان تهیه می‌کنند از جهیزیه ۱۰۰ میلیونی صحبت می‌کند و اینکه در خانواده‌شان ۱۰۰ میلیون جهیزیه مانند معمولی محسوب می‌شود. می‌گوید قبل از خرید لیستی اینترنتی تهیه کرده است و آن را یک جوک و شوخی اینترنتی و خود دارد که با تمام حساسیت‌هایش برای اجناس و برندها داده است. می‌گوید تا به حال حداقل ۱۰۰ کالای لیست را چرت و اضافی می‌داند. طی سه روز وسایل به اصطلاح کوچک مانند سرویس چینی و بلورجیاش را از شوش تهیه کرده و به جنگ خرید وسایل پرهزینه‌ای مانند یخچال و تلویزیون آمده است. چشم و همچشمی را بر تمام فرهنگ‌ها غالب می‌داند و در پی بهترین‌هاست.

■ **نمی‌خواهند از قافله برندها عقب بمانند**
جوان است و ۳۵-۳۴ ساله به نظر می‌رسد، لوازم خانگی را بشغل خانوادگی‌اش می‌داند و هفت سالی است در این بازار کسب روزی می‌کند. از فروشگاه‌های عمده‌فروش بازار است و مشتری اول و آخرشان فروشدگان و بازاریان شهرستان است. از تفاوت حساسیت‌ها و نگرش‌ها می‌گوید و اینکه برخلاف تهران، مردم شهرستان ایرانی را بهتر می‌خرد

■ **وقتی فوق لیسانس به کارم نیامد**

یک ربع قرن عمر کرده است و شیطنت خاصی در چشمانش موج می‌زند. به شوخی می‌گوید فوق لیسانس به کارش نیامده و تصمیم به ازدواج گرفته است. از دواچی سنتی و فامیلی. داماد پسر دختر خاله مادرش است و شاغل در شرکتی خصوصی، با ماسرد و خواهرش و گاه مادرشورش برای خرید به بازار می‌آید و خدا می‌داند چه شیطنت‌ها که در این بین نمی‌کند. به هر چیزی فکر می‌کند جز خرید جهیزیه. می‌گوید جهیزیه دغدغه من نیست و بزرگ‌ترها بارش را به دوش می‌کشند و تنها برای به دست آوردن دل مادر با آنان همراه می‌شود و دل

آمار را که مطالعه می‌کنید می‌بینید میزان

فرزند آوری و زاد و ولد در خانواده‌های متمول کمتر از خانواده‌های فقیر است. همین آمار نشان می‌دهد که سطح اقتصادی یک عامل مهم در فرزندآوری نیست. البته ممکن است مردم به شما بگویند دغدغه‌شان دغدغه نان و آب است، اما در واقع آنها به زبان اشاره به شما می‌گویند که جامعه مصرفی شده است



کشور را می‌توان معطوف به حوزه زنان، خانواده و جنسیت از دیدگاه اسلام دانست. از تألیفات این پژوهشگر می‌توان به «درآمدی بر سر تار یخ حرم و مسیحیت»، «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام»، «فمینیسم و دانش‌های فمینیستی»، «هویت و نقش‌های جنسیتی»، «خانواده، جنسیت و نظام تربیتی رسمی» و «تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن

و خانواده در ایران» اشاره کرد. حاصل پاسخ‌های این کارشناس به پرسش‌های ما در باره فرزندآوری را می‌خوانید.



کشور را می‌توان معطوف به حوزه زنان، خانواده و جنسیت از دیدگاه اسلام دانست. از تألیفات این پژوهشگر می‌توان به «درآمدی بر سر تار یخ حرم و مسیحیت»، «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام»، «فمینیسم و دانش‌های فمینیستی»، «هویت و نقش‌های جنسیتی»، «خانواده، جنسیت و نظام تربیتی رسمی» و «تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران» اشاره کرد. حاصل پاسخ‌های این کارشناس به پرسش‌های ما در باره فرزندآوری را می‌خوانید.

■ **فریب بهانه‌های اقتصادی را نخوریم**

بنده هم در جریان استدلال‌ها و بهانه‌های اقتصادی هستیم، اما گول این بهانه‌های اقتصادی را نخوریم. من نمی‌خواهم بگویم که متغیرهای اقتصادی در فرزندآوری اصلاً دخیل نیستند، اما درص کمتری از تحولات فرهنگی و بطنی در خانواده ایرانی اختصاص دارد. شما آمار را مطالعه می‌کنید می‌بینید میزان فرزندآوری و زاد و ولد در خانواده‌های متمول کمتر از خانواده‌های فقیر است. همین آمار نشان می‌دهد که سطح اقتصادی یک عامل مهم در فرزندآوری نیست البته ممکن است مردم به شما بگویند دغدغه‌شان دغدغه نان و آب است، اما در واقع آنها به زبان اشاره به شما می‌گویند که جامعه مصرفی شده است، در بعضی کشورها رویشان می‌شود که این حرف را آشکار بزنند که اصل اول

■ **۲**

بعضی‌ها از اینکه فرزندانشان ممکن است به انحراف کشیده و در محیط‌های آلوده بزرگ شود از فرزندآوری می‌ترسند، در حالی که پاسخ بزرگان به ما این است که تو باید وظیفه‌ات را انجام بدهی. در فرزندآوری هم دو اولویت به ما داده شده است. اولویت اول بحث کثرت جمعیت لاله لاله الله است و دومی تربیت درست فرزند. این دو مطالبه از جانب خداوند و اولیا مطرح شده است. اولویت اول هم کثرت است، یعنی فرزندآوری. پس اگر کسی می‌خواهد این بهانه را بیاورد که من نمی‌دانم این فرزند من شقی می‌شود یا سعید، پس بچه نمی‌آورد یا سخیمن این است که خدا از شما می‌خواهد که وظایف‌ات را انجام بدهی که در این باره شبهه دارد می‌شود گفت کسی که بچه می‌آورد، ثواب بچه‌آوری را می‌برد، اگر هم شما زحمت کشیدی او را راه با بد رفت و به راه بدی رفت، خدا که زحمت ما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. اگر خوب تربیت کردی و بچه هم خوب تربیت شد ارزش مضاعف دارد، اما اگر هم نشد شما کار خود را انجام دادی و به اندازه وسع خودت زحمت کشیدی. البته اگر رزق ما نمی‌رسد مشکل خودت ماست و گرنه خداوند کار خودش را می‌کند. خداوند فعال عمل می‌کند.

■ **۳**

بگریه فزاید یک یاد بگیرد اما بنا نیست که این سیستم شما را به یک انسان فرهیخته تبدیل کند. یعنی شما در این نظام آموزش و پرورش ما به یک آدم متعالف اجتماعی بدل نمی‌شود. دختر برای زن شدن تربیت نمی‌شود. چیزی به اسم تمایزات جنسیتی را نمی‌بینید. وقتی زن، زنانگی خود را به رسمیت نشناسد و ارزش‌های مردانه در سر ببوراند، زست‌های مردانه پیدا می‌کند. خانه‌داری در ذهن او تغییر می‌شود. نمی‌تواند بپذیرد که مثلاً از دواج کند و برود در لاک کارهای خانه‌داری. فکر می‌کند استقلال شخصیتی‌اش را از دست داده است. فکر می‌کند تحقیر شده است. چرا؟ چون ما پیش‌تر خانه‌داری را در ذهن او تحقیر کرده‌ایم، ما تمایزات جنسیتی را با او مطرح نکرده‌ایم. به خاطر همین می‌بینید که مادری در کشور ما به صورت بی‌قواره سیبل می‌شود. نگاه کنید که در فرهنگ دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است، اما فقط مادری را بولد کرده‌ام و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. ما فقط مادران را بولد کرده‌ایم و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. این تصویرها که از تلویزیون ما پخش می‌شود مردها را در خانواده‌ها تحقیر می‌کنند. خانه‌ها را بی‌ارزش می‌کنند، اینها آثار و تبعات دارد. وقتی شما ارزش‌های خانوادگی را تحقیر می‌کنید، اینها تبعات دارد. این تجربه‌ای است که غرب یک بار رفته است. وقتی مردها تحقیر شدند، وقتی زن‌ها روزبه‌روز به استقلال بیشتری رسیدند، وقتی خانواده معنای خود را از دست داد، باید منتظر روابط خارج از خانواده شد. منتظر افزایش پلای‌ها شد، منتظر ازدواج‌های غیررسمی شد. وقتی خانه‌های ما روز به روز کوچک می‌شود اینها تبعات دارد.

■ **۴**

بگریه فزاید یک یاد بگیرد اما بنا نیست که این سیستم شما را به یک انسان فرهیخته تبدیل کند. یعنی شما در این نظام آموزش و پرورش ما به یک آدم متعالف اجتماعی بدل نمی‌شود. دختر برای زن شدن تربیت نمی‌شود. چیزی به اسم تمایزات جنسیتی را نمی‌بینید. وقتی زن، زنانگی خود را به رسمیت نشناسد و ارزش‌های مردانه در سر ببوراند، زست‌های مردانه پیدا می‌کند. خانه‌داری در ذهن او تغییر می‌شود. نمی‌تواند بپذیرد که مثلاً از دواج کند و برود در لاک کارهای خانه‌داری. فکر می‌کند استقلال شخصیتی‌اش را از دست داده است. فکر می‌کند تحقیر شده است. چرا؟ چون ما پیش‌تر خانه‌داری را در ذهن او تحقیر کرده‌ایم، ما تمایزات جنسیتی را با او مطرح نکرده‌ایم. به خاطر همین می‌بینید که مادری در کشور ما به صورت بی‌قواره سیبل می‌شود. نگاه کنید که در فرهنگ دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است، اما فقط مادری را بولد کرده‌ام و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. ما فقط مادران را بولد کرده‌ایم و پدر هم این وسط تحقیر می‌شود. این تصویرها که از تلویزیون ما پخش می‌شود مردها را در خانواده‌ها تحقیر می‌کنند. خانه‌ها را بی‌ارزش می‌کنند، اینها آثار و تبعات دارد. وقتی شما ارزش‌های خانوادگی را تحقیر می‌کنید، اینها تبعات دارد. این تجربه‌ای است که غرب یک بار رفته است. وقتی مردها تحقیر شدند، وقتی زن‌ها روزبه‌روز به استقلال بیشتری رسیدند، وقتی خانواده معنای خود را از دست داد، باید منتظر روابط خارج از خانواده شد. منتظر افزایش پلای‌ها شد، منتظر ازدواج‌های غیررسمی شد. وقتی خانه‌های ما روز به روز کوچک می‌شود اینها تبعات دارد.

■ **۵**

نکته مهم دیگر مشارکت دادن خانواده‌هاست. جامعه‌ای که درگیر مسائل اجتماعی و فرهنگی‌اش باشد و احساس کند که به بازی گرفته شده است، پویا و خلاق می‌شود. خانواده‌ای که حس کند نظر او در تربیت فرزندش به بازی گرفته می‌شود احتمالاً دوست خواهد داشت فرزند و فرزندانش دیگری هم داشته باشد اما وقتی به بیبیم که برادر یا خواهر من درگیر تربیت فرزندش شده است و با مدرسه فرزندش به مشکل خورده و نظر او در تربیت فرزند به بازی گرفته نمی‌شود من هم خواهم ترسید که بچه بیاورم. البته اینجاست که نظام تربیتی، تربیت رسمی و آموزش و پرورش ما خلصت‌های ضدخانواده دارند. نظام تربیتی ما عملاً جنسیت و خانواده را به رسمیت نمی‌شناسد.

■ **۶**

■ **۴**

مشکل ما عدم پیوند عاطفی با موضوع فرزندآوری است. ضعف نگرش با آموزش حل می‌شود اما وقتی پیوند عاطفی ما با موضوعی قطع شد یعنی به آن موضوع اعتقادی نداریم، پس چطور می‌شود درباره آن موضوع آموزش دید. وقتی من با اصل بچه مشکل دارم شما هر چقدر هم شیوه‌های صحیح تربیت بچه را آموزش دهی، من پای آن برنامه نخواهم نشست. من مثالی در این رابطه می‌زنم. شما یک شب می‌روید قیرستان و کنار مردها می‌خواید اما تا صبح دچار وحشت هستید. ذهن شما به شما می‌گوید مردها کوچک‌ترین خطری برای شما ندارند اما قلب شما آرام نمی‌شود و نمی‌پذیرد. در جامعه ما هم این اضطراب وجود دارد. مسئله ما در جامعه اینجاست که قلب‌ها نسبت به موضوع فرزندآوری آرامش ندارند. این‌ا به خاطر ساختارهای جدید ارزشی است که ایجاد شده است. ما ۵۰ سال گذشته جامعه را به سمت حرص و ولع مصرف هل داده‌ایم. ساختارهای اقتصادی ما این وضعیت را تشدید کرده است. نکته مهم دیگر این است که یک انگیزه مهم فرزندآوری برای پدرها در گذشته این بود که آنها احساس می‌کردند حرفشان به قول معروف برود و مادر گرفتارند. ما آمدیم به نام دموکراسی به فرزند استقلال بیشتری دادیم. اما حواسمان نبود که داریم پدرها را تحقیر می‌کنیم. چرا خداوند این همه بر اطاعت از پدر و مادر تأکید می‌کند؟ به خاطر اینکه پدر و مادر انگیزه بچه‌آوری داشته باشند. اگر شما پدر و مادر را کنار زدید، خانواده را در بحث تربیت کنار زدید، این دختر و پسری که باهم از دواج کرده‌اند و می‌توانند پدر و مادر باشند با خودشان می‌گویند این چه کاری است کسی یا کسانی را به دنیا بیاورند که قرار است به زودی بالای جانشان شوند و در برابرشان بایستند. این پدر و مادر می‌داند که در این ساختارهایی که تعریف شده آنها نقش چندانی در تربیت بچه ندارند، پس اقدام جدی‌ای در این باره نمی‌کنند.

زنان به جرم، بی‌فرزندی است. اشاره می‌کند به اینکه زمانی که فرزند ندارند، پایگاه عاطفی ندارند و به راحتی دچار تزلزل شخصیتی می‌شوند. در واقع اشاره او به این است که اگر شما فرزنددار نشوید، بخشی از وجود شما به بلوغ نمی‌رسد. خب ما اینها را باید با جامعه‌مان در میان بگذاریم که شخصیت انسان با پدر شدن با رشد کامل‌تر می‌شود و در وجودش اتفاقاتی می‌افتد که پیش‌تر حس و درک نمی‌کرده‌است. اما من باز روی این نکته تأکید می‌کنم که اگر می‌خواهید کتابی در خانواده ایرانی اتفاق بیفتد راهش این است که شما باید به خانواده ایرانی شخصیت بدهی. اگر من احساس شخصیت نکنم مبتذل رفتار خواهم کرد و در افاق‌های بالا رفتار نخواهم کرد. در واقع کسی که احساس کند آدم محترم و با شخصیتی است مسئولیت اجتماعی را هم می‌پذیرد.